



سورة الهمة

وهي تسع آيات

بسم الله الرحمن الرحيم

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ (١)

وای مرغیبت کننده طعنه زننده را که بچشم و دست اشارت میکند. و بناء فُعَلَةٌ دلالت میکند برآنکه این عادت شده باشد او را، پس ضَحْكَةٌ نمیگویند مگر کسی را که بسیار بخندد، و خندیدن او را عادت شده باشد. و بعضی هُمَزَةٌ لُّمَزَةٌ خوانده اند و آن مسخره ایست که سخنانی که باعث ضحک شود میگوید پس مردم از سخنان او میخندند.

الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ (٢)

آن کسی که جمع گردانید مال را و گردانید آن را ذخیره زمان آینده، یا شمرد آن را مره بعد آخری. بدان که «الَّذِي» احتمال دارد که بدل از «كُلٌّ» باشد.

يَخْسَبُ اَنْ مَالَهُ اُخْلَدَهُ (۳)

گمان میبرد که مال او مخلد خواهد گردانید او را، یعنی مال امل او را طولانی میگرداند تا آنکه از جهت غفلت و طول امل گمان میبرد که مال او، او را خواهد گذاشت در دنیا و نخواهد مرد، و بناهای سخت مینهد و درختها می نشاند و عمارت میکند زمین را.

بعض محققین گفته اند: بدان که طول امل موجب چهار چیز است:
اول- ترک طاعت و کاهلی، چه خود بخود میگوید که زود باشد که بکنم و روزگار در دست من است، و درین زودی فوت نخواهد شد.
یحیی بن معاذ رازی گفته که: امل قاطع جمیع نیکویهاست، و طمع مانع جمیع حقاها، و صبر موصل است بجمیع ظفر، و نفس خواننده است بکل شر.

دویم- ترک توبه و تأخیر. او میگوید زود باشد که توبه کنم و درایام وسعتی هست و من جوانم و اندک سالی دارم و توبه پیش من است و قدرتی بر او دارم هرگاه خواهم او را طلب کنم، و بسیار است که مرگ او را فراگیرد پیش از اصلاح عمل.

سیم- حرص بر جمع کردن مال و مشغول شدن از دنیا بآخرت. میگوید میترسم فقر و احتیاج را در پیری و مبادا که کسب نتوانم کرد چیزی را در آن محل، پس ناچار چیزی را که فاضل باشد باید آن را ذخیره نهم که اگر مرضی یا فقری روی دهد بکار آید. همچنین چیزها بخاطر خود میگذراند و رغبت میکند بدنیا و حرص بدنیا او را بهم میرسد، و اهتمام تمام جهت رزق می نماید و بخود میگوید که چه بخورم و چه بیاشامم و چه بپوشم، این تابستان است و این زمستان است و مرا چیزی نیست، شاید عمر دراز باشد پس محتاج شوم و احتیاج در پیری محنت سختی است، ناچار است مرا از قوتی که احتیاج بمردم نداشته باشم. اقل مافی الباب مشغول مینسازد دل ترا و ضایع میگرداند وقت ترا و غم ترا بسیار میگرداند بی آنکه فایده ای در تحت آن باشد.

چهارم—قسوت قلب و فراموش کردن آخرت. چه هرگاه امل میکنی عیش طویل را مردن و قبر بخاطر تو خطور نمیکند، چنانکه امیرالمؤمنین علی (ع) فرموده که میترسم از دو چیزی که بر شماست که آن طول امل است و تابع شدن آرزوهای نفس است، بدرستی که طول امل فراموش میسازد آخرت را، و تابع شدن آرزوها باز میدارد بنده را از حق، چه هرگاه فکر تو و عمدۀ دل تو در حدیث دنیا و اسباب عیش در صحبت خلق گذرد پس قلب تو قساوت بهم میرساند، چه رقت قلب و صفای او بذکر موت و قبر و ثواب و عقاب و احوال آخرت میشود، پس هرگاه اینها نباشد رقت قلب از کجا بهم میرسد، پس معلوم شد که هرگاه طولانی شد امل تو طاعت تو کم میشود و توبۀ تو در تأخیر میافتد و معصیت تو بسیار میشود، و حرص تو سخت میشود، و قساوت بهم میرساند دل تو، و غفلت تو از آخرت عظیم میشود پس چه حال بدتر از این تواند بود و چه آفت عظیم تر از این تواند بود.

و بعضی محققین گفته اند که هرگاه بخاطر بگذرانی بطریق قطع که من زندگانی میکنم بعد از نفس دیگر یا ساعتی دیگر یا وقت دیگر پس تو امل دارنده ای و این از تو معصیت است، چه این حکم برغیب است، مگر آنکه او را مقتید سازی بمشیت خدای تعالی و بعلم او، پس درین وقت بیرون میآیی از حکم امل و موصوف میشوی بقصر امل.

پس گفته بدان که امل دو قسم است امل عامه و امل خاصه.

امل عامه آنست که اراده کنی حیات و بقا را در دنیا و تمتع یابی از آن، و این محض معصیت است، قال الله تعالی ذرهم یا کلوا و جمعتوا و یلههم الأمل فسوف یعلمون.^۱

و امل خاصه آنست که اراده بقا کنی از برای تمام کردن عمل خیر یعنی آنکه مقتیدسازی او را بمشیت خدای تعالی و تفویض او، که اگر تقیید مشیت یا تفویض نمایی آن نیت محموده خواهد بود. و گفته اند که ذکر موت خصوصاً فبجاء او موجب قصر امل است.

کَلَا

ردع است مرکبی را که این گمان دارد.

لَيُبَدِّلَنَّ فِي الْحُطَمَةِ (۴)

و این جواب قسم محذوف است، تقدیرش چنین است: واللّه لیبَدِّلَنَّ، سوگند بخدای که انداخته خواهد شد در آتشی، آن چنان آتشی که از شان او باشد که شکسته و سوخته شود آنچه درو افتد.

وَمَا أَدْرِيكَ مَا الْحُطَمَةُ (۵)

چه چیز دانا کرد ترا که بدانی که چیست حطمه؟

نَارَ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ (۶)

آتشی که خدای تعالی برافروخته است آن را، و آنچه برافروخته باشد آن را خدای تعالی قدرت ندارد غیر خدای تعالی که آن را بنشاند.

الَّتِي تَقْلَعُ عَلَى الْأُنثَى (۷)

آن چنان آتشی که برآید و غالب شود بر وسط دلها و فراگیرد دلها را، یعنی این آتش داخل شود در اندرون ایشان تا آنکه بسینه‌های ایشان برسد و غالب شود.

و تخصیص «افئدة» بذکر جهت آنست که أطف اشیا در بدن انسان بدل است و هیچ چیز در بدن انسان ازو لطیف تر نیست از روی تأمل، چه به اندک آزاری او متأذی میشود، پس چگونه بود وقتی که آتش جهنم برو مستولی شود. و

میتواند بود که تخصیص «افئدة» جهت آن باشد که قلوب موافق کفر و اعتقادات فاسده و نیات خبیثه است.

إِنهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّوَةٌ (۸)

بدرستی که آتش یعنی مکان او بر کافران فرو بسته شده است:

فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ (۹)

به ستونهای دراز یعنی درهای آن درگاه را بسته اند و ستونهای دراز بر آن زده اند و محکم ساخته، که هر کس نتواند گشاد، و این اشارت بخلود ایشان است در آتش، و میتواند بود که معنی آن باشد که درها برایشان بسته اند در حالی که ایشان را بند کرده اند بر ستونهای دراز مثل محلّ بندهایی که دزدان را در آن بند میکنند.

و از حضرت رسالت (ص) منقول است که هر که بخواند سورة الهمزة را اعطا میکند خدای تعالی باو ده حسنه بعدد آن کسانی که استهزا بمحمد (ص) نموده اند و باصحاب او.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی